



## به نام یگانه خالق هستی

سلام به تمام دوستان خوبم و البته بینکی عزیز نویسنده داستان تریپاد عشق

خوشحالم که دوست عزیزی به مانند شما به گروه تازه تأسیس ما یعنی انجمن ایده های روشن در خواست نقد دادین و به ما اجازه دادید تا داستان شما را نقد کنیم

از اونجا که پروتی و مهران عزیز با توجه هایی که داشتن مسائل و مشکلات ریز داستان شما رو مورد تحلیل قرار دادن من تصمیم گرفتم به کلیات داستان شما پردازم تا در آخر بتونیم به مانند پروتی و مهران عزیز یک جمع بندی خوب و مفید از داستان شما داشته باشیم ...

در یه نگاه کلی داستان شما یه داستان نو و با ایده ای جدید به چشم میاد ولی نسبت به مقدار داستان شما ما میتونیم داستان شما رو به عنوان یه داستان کوتاه بدونیم (البته درسته که داستان شما از لحاظ مقدار در رده ی داستان های کوتاه نمی گنجد) ، به این دلیل میگم داستان کوتاه چون در آن تمام اتفاقات بسیار سریع الوقوع هستن و تا خوانند میاد به یه جمع بندی داشته باشه داستان شما به پایان رسیده ، به نوعی میتوان گفت که شما اومدین و داستان رو نوشتید و آن را به صورت خلاصه در اختیار عموم



قرار دادید و اصل آن را در بایگانی ذهنتان قرار دادید و آن را مهر و موم کردید تا دست کس دیگری به آن نرسد به همین علت میتونم بگم که شما ، داستان خود را با عجله ای که داشتید نبود کردید در حالی که بسیار جا برای بهتر شدن داشت ، شاید به این علت شما متن رو به این صورت در اختیار ما و دیگر دوستان خوانند قرار دادید چون فکر نمیکردید که احتیاجی به توضیح بیشتری باشد که من علت این موضوع رو این میدونم که شما از نگاه یه خواننده داستان خود را ننوشتید به عنوان مثال مهران عزیز مثال زیبایی در مورد شخصیت پردازی زده بودند ، که قسمت مورد نظرم را در زیر قرار میدهم

شخصیت های داستان ما مثل آدمک هایی هستند که همه با یک شکل و ماهیت (که فضای داستان اون رو فاکتور میکنه ) خلق میشوند

شما این آدمک ها رو در ذهن خود کامل میدید و چون برای خود شما آنها قابل لمس بودن در داستان فقط نامی و با توضیحی کوتاه آوردید ، در صورتی که چون برای خوانند آن چهره و روحیات شخصیت شما قابل لمس نیست داستان شما براش گیج کننده میاد

وقتی در درجه اول داستان شما رو خواننده میخونه به این فکر میوفته که شما قصد داشتید فقط یه متن رو بنویسید تا در جایی بتوانید بگید من یه داستان نوشتم ولی زمانی که در داستان ریز میشویم نقاط مثبتی دیده میشه که بسیار جا برای کار در آن



یافت میشه ، شما با توصیفات بسیار کم که میتوان از کمی گفت که اصلا صورت نگرفته باعث شدید که خواننده در نگاه اول اون رو یک متن که سر هم شده ببینه ولی فقط اگر کمی رو توصیفات کار شده بود ما شاهد یک داستان موفق بودیم

البته در بعضی جا ها هم تضاد هایی وجود داره که باعث سر درگمی شخص میشه برای مثال قسمت پایانی فصل شش رو براتون قرار میدهم (دقیقا به همان صورتی که در متن داستان تایپ شده) :

اعضا محفل حتی رون و هرمیون هم در جنگ شرکت داشتند گویی شعله های رقصان حول هاگوارتز بر مقاومت پوشالی آنها قهقهه میزنند ناگهان از درون قلعه آتشی تابیدن گرفت که در لمحہ ای همه جا را در بر گرفت احساس خنکای لذت بخشی کرد هرگز خودش را تا این حد نسبت به تانکس نزدیک احساس نکرده بود اما به نظر می رسید این شعله مرگ خواران را عذاب می دهد همه چیز به همان سرعتی که شروع شده بود پایان یافت در میان حیرت محفلیان اجساد در هم پیچیده ی مرگخواران نقش بر زمین شد شعله های آتش نقره ای رنگ بر آتش جادوگر سیاه فایق آمده بود

و در فصل هفتم (فقط قسمتی از پاراگراف رو در اینجا بیان میکنم)

جسد هاگرید یا آنچه از آن باقی مانده بود مشاهده کرد صورتش در اثر حرارت آتش به کلی از بین رفته بود سرش تقریبا از بدنش جدا شده بود و به شکلی ترسناک و غیر



عادی آویزان گوشت سوخته در جای جای بدنش استخوان جدا شده بود و به طرز

اسفناکی از مرگ صاحبش خبر میداد.

برای خواننده این سوال پیش میاد که چطور آتش هری که بر آتش و لدمورت قلبه کرده و هیچ موجود و انسان پاکی رو نابود نمیکنه بلکه باعث میشه پاکی و عشق در وجود انسان پرورش پیدا کنه باعث چنین مرگ فجیعی برای هاگرید و دیگر موجودات جنگل خواهد شد ، البته ما میتونیم جواب های مختلفی برای این موضوع داشته باشیم مثلاً بگیم که این کار رو آتش و لدمورت کرده ولی این جنگل مطمئناً یک جا آتش نگرفته پس قسمتی از آن باید سالم مانده باشد که حیوانات به آنجا فرار کرده باشند و بعد با آتش هری نجات پیدا کرده باشن

ولی خواننده زمانی که داره این متن رو میخونه براش گنگ به نظر میاد چون این متن یه رمانه نه یه مقاله ی علمی که خواننده بخواد استدلال کنه و براش قابل فهم بشه که اگر هم اینکار رو بکنه کم کمش انتظار داره تا به عنوان مثال حیوانات به محوطه ی هاگوارتز پناه بیارن ولی در داستان اینچنین نیست پس باید یه همچین تضاد هایی رو در داستان رفع کنید تا خواننده دچار سردرگمی نشه

مواردی اینچنین در داستان شما بسیار یافت میشه که پروتی و مهران عزیز به آن قبلاً

پرداختند



البته من پیشنهاد میکنم که شخص خودتون داستان رو یه بار دیگه ویرایش کنید ، به این علت میگم که خودتون ویرایش کنید چون همانطور که حتماً خودتون مطلع هستید در ویرایش در بعضی قسمتها اضافه و در بعضی جاها قسمتهایی حذف شده ، پس شما میتوانید با یک بار ویرایش کلی قسمتهایی که حالا از نظر شخصیت پردازی و یا توصیفات کم از محیط و از دیدگاههای دیگر داستان را ناقص و کیفیت آن را پایین میاورد را بر طرف و یه داستان کامل و بسیار زیبا را ارائه دهید زیرا شما از ایده های زیبایی استفاده کردید که فقط به علت اینکه در حقشون کم لطفی شده باید به سطل انداخته بشه و جایگزین بشه به همین دلیل بیاید با یه ویرایش داستان زیبایتان را از فرش به عرش بکشانید

در کل شما به نظر من اگر کمی بر روی توصیفات کار کنید میتوانید در آینده یه نویسنده بزرگ و توانا شوید جایی برای گفتن داشته باشید البته به شرطی که کتاب های بزرگان ادبیات جهان را مورد مطالعه قرارا دهید و توانایی نویسندگی خود را بالا ببرید

INVENTOR

